

# واکاوی کاربرد مفهوم شرط در تفسیر آیات الاحکام

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۰ معصومه مظاهری\*  
فاطمه سادات ارفع\*\*

## چکیده

علم اصول و تفسیر از دانش‌های با سابقه در علوم اسلامی محسوب می‌شوند، با دقت و بررسی در این دو دانش می‌توان دریافت که مباحث بسیاری از علم اصول در تفسیر قرآن کارایی داشته و شرایط و ضوابطی برای مفسر فراهم می‌آورد که بتواند فهم دقیق و کاملی از آیات قرآن داشته باشد. بحث مفهوم شرط در اصول فقه، یکی از مباحث مورد نیاز مفسر قرآن است. این مبحث در تفسیر قرآن و دستیابی به مراد خداوند از واژگان و جمله‌های قرآن کریم تأثیر چشمگیری دارد. هدف از این نوشتار که به روش توصیفی-تحلیلی نگارش یافته، جستجو از نقش مفهوم شرط در تفسیر و بیان چگونگی تأثیر آن در تفسیر قرآن به همراه تبیین برخی از مهمترین کاربردهای عینی و عملی در تفسیر قرآن است.

**کلیدواژه‌ها:** شرط، مفهوم شرط، آیات الاحکام.



\* استاد یار مدرسه عالی شهید مطهری . mmzi5678@yahoo.com  
\*\* طلبه سطح ۴، (دکترای ادبیات عرب، دانشجوی تفسیر تطبیقی)، مرکز تخصصی کوثر، مدرس حوزه و دانشگاه . fa\_arfa@yahoo.com



## ۱. مقدمه

تفسیر قرآن کریم نیازمند علمی است که افق فکری مفسر را گسترش داده و توان فکری او را در فهم آیات قرآن افزایش دهد؛ یکی از این علوم، دانش اصول فقه است. مباحث بسیاری از این منظومه معرفتی، در فهم مقصود خداوند متعال از الفاظ و جمله‌های قرآن کریم نقش کلیدی و اساسی دارد. در واقع قواعد علم اصول، چارچوب و ضوابطی برای مفسر فراهم می‌آورد که به وسیله آن اعتبار، دقت و ضابطه‌مندی تفسیر افزایش می‌یابد و عدم رعایت آن‌ها موجب بروز لغزش‌هایی در تفسیر می‌گردد.

در زمینه تبیین نقش اصول فقه در تفسیر قرآن، آثاری وجود دارد که به بررسی رابطه این دو علم پرداخته‌اند، کتاب درآمدی بر نقش دانش اصول فقه در تفسیر قرآن از حسن صادقی به بررسی و تحلیل نقش دانش اصول فقه در بخش‌های مختلف تفسیر آیات قرآن می‌پردازد. مقالات نقش دانش اصول فقه در تفسیر قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی از حسن صادقی، بررسی نقش قواعد مبحث عام و خاص اصول فقه در تفسیر قرآن از محمود حائری و بررسی تطبیقی کاربرد مهمترین آیات الاصول در مباحث مفاهیم اصول فقه از محمد فاکر میدی؛ از جمله مقالاتی هستند که به بررسی بخشی از مباحث علم اصول فقه در تفسیر قرآن پرداخته‌اند.

این مقاله در صدد است به بررسی کاربرد مفهوم شرط در تفسیر برخی از آیات الاحکام بپردازد تا هر چه بیشتر کاربردهای عینی و عملی دانش اصول فقه در تفسیر قرآن مشخص گردد.

## ۲. مفهوم‌شناسی

با نگاهی اجمالی به آیات فقهی قرآن می‌توان به این نکته رسید که مدلول آیات فقهی در بیان احکام شرعی یکسان نبوده و در برخی از آیات، حکم شرعی به کمک منطوق آیه استنباط می‌شود و در برخی آیات دیگر، مفاهیم نیز در تبیین احکام نقش دارند.

### ۱-۲ واژه مفهوم

مفهوم اسم مفعول از ماده فهم است، فهم در لغت به معنای آگاهی و شناخت قلبی آمده

است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۷/ ۵۴۶) برخی به تصور معنا از لفظ نیز فهم گفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۲/ ۴۵۹)

مفهوم در اصطلاح اصول، معنایی است که در مقابل منطوق قرار دارد و عبارت است از «حکم دلّ علیه اللفظ لا فی محل النطق» حکمی است که از خارج محل نطق بر آن دلالت دارد و به بیان دقیق تر مفهوم حکمی است که در کلام ذکر نشده باشد. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۳)

## ۲-۲ اقسام مفاهیم

مفاهیم از جهت مطابقت با منطوق از جهت ایجاب و سلب به دو قسم تقسیم می‌شوند.

### ۱-۲-۲ مفهوم موافق

اگر حکم در مفهوم با منطوق از جهت ایجاب و سلب، مطابقت داشتند؛ مفهوم موافق خواهد بود. این مفهوم را فحوی الخطاب و لحن الخطاب نیز نامیده‌اند. (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱/ ۱۱۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۱۰۸) برای مثال، منطوق آیه شریفه «فلا تقل لهما أف» (اسراء/ ۲۳) «به آنها أف مگو»، حرمت و لزوم ترک گفتن أف است و مفهوم موافق آن، حرمت و لزوم ترک ناسزا گفتن به پدر و مادر و زدن آنهاست. (ربک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲۰/ ۶۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۶/ ۶۳۱) بنابراین همچنان که منطوق آیه بر حرمت و لزوم ترک دلالت می‌کند، مفهوم موافق نیز بر حرمت دلالت می‌کند.

### ۲-۲-۲ مفهوم مخالف

اگر حکم مستفاد از مفهوم با حکم منطوق در ایجاب و سلب مطابقت نکرد، مفهوم مخالف خواهد بود. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۴) مفهوم مخالف را دلیل الخطاب نیز می‌نامند. (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۱۰۸)

مفهوم مخالف دارای اقسام مختلفی مانند مفهوم شرط، وصف، غایت، حصر، عدد و لقب می‌باشند (انصاری، ۱۳۸۳ق، ۲/ ۱۳) که آرای اصولیان در وجود یا عدم وجود مفهوم در این اقسام یکسان نیست.



### ۲-۲-۱-۲ مفهوم شرط

منطوق قضایای شرطیه بر تعلیق جزاء بر شرط دلالت دارد؛ زیرا هیئت جمله شرطیه برای بیان چنین معنایی وضع شده است، لکن سؤالی که درباره جملات شرطیه مطرح شده و پیرامون آن مطالب فراوانی در منابع اصولی طرح می‌شود، این است که آیا جمله شرطیه بر ثبوت حکم در هنگام ثبوت شرط و انتفای حکم در زمان منتفی شدن شرط دلالت می‌کند؟

اثبات مفهوم برای جمله‌های شرطیه در گروه سه امر است: ۱. وجود ملازمه بین شرط و جواب؛ لذا قضایای اتفاقیه مفهوم ندارند. ۲. تلازم بین شرط و جواب از باب ترتب باشد. یعنی شرط علت برای جزاء باشد. حال اگر بین شرط و جزاء ترتب نبود مثل (کلما قصر النهار طال الليل) مفهوم نخواهد داشت. ۳. ترتب بین شرط و جزاء باید به صورت علت منحصره باشد و نتواند علت دیگری جایگزین علت منقضیه شود. (نائینی، ۱۳۵۲ ش، ۱/ ۴۱۶؛ سبحانی، ۱۴۲۴ ق، ۲/ ۳۶۷)

ظهور قضیه شرطیه در دو امر اول با وضع ثابت می‌شود و امر سوم یعنی انحصار هم با اطلاق ثابت می‌گردد؛ زیرا اگر شرط دیگری دخیل می‌بود، باید بیان می‌شد؛ پس عدم بیان و اطلاق، دلیل بر انحصار است. (مظفر، ۱۴۳۰ ق، ۱۲۵)

### ۲-۲-۱-۲ دیدگاه اصولیان درباره قضایای شرطیه

اصولی‌ها در باب دلالت قضایای شرطیه بر مفهوم اختلاف نظر دارند، دو دیدگاه ایشان عبارت است از:

۱. جمله‌های شرطیه مفهوم ندارند. (علم الهدی، ۱۳۷۶ ش، ۱/ ۴۰۶)
۲. جمله‌های شرطیه مفهوم دارند مگر اینکه قرینه‌ای برخلاف باشد یا قضیه شرطیه برای بیان موضوع باشد. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ق، ۱۹۵؛ مظفر، ۱۴۳۰ ق، ۱۲۷؛ صدر، ۱۴۱۷ ق، ۳/ ۱۷۳) این دیدگاه از شهرت بیشتری برخوردار است، هر چند ادله قائلان این نظریه متفاوت است.

### ۳. مفهوم شرط در آیات الاحکام

در تعداد زیادی از آیات فقهی قرآن از جمله شرطیه استفاده شده است، مسلماً نمی‌توان

مدعی شد که در همه این آیات، جمله شرطیه بر مفهوم دلالت دارد؛ زیرا برخی از آن‌ها، شرایط لازم برای مفهوم را ندارند.

۱-۳ «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» (نساء/۱۰۱) «گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید؛ اگر بیم داشتید که آنان که کفرورزیده‌اند شما را آزار برسانند و چون در زمین سفر کردید؛ زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند.»

منطوق آیه فوق دلالت دارد که مسافر باید نمازش را شکسته بخواند و ظاهر آیه این است که یکی از شرایط قصرنماز، خوف و ترس است؛ لذا با استناد به مفهوم شرط می‌توان گفت که در صورت ایمن بودن سفر، نماز کامل است؛ در حالی که جواز قصر در صورت ایمن بودن سفر نیز ثابت است و روایات متعددی که از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده نیز این عمومیت را تایید می‌کند. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۵۱/۸-۴۵۴)

با توجه به دیدگاه مفسران، مقید ساختن حکم قصر به مسأله خوف، به خاطر یکی از این جهات است:

۱. ذکر خوف در آیه یا به خاطر وجود چنین شرطی در هنگام نزول آیه بوده یا این شرط از شرایط غالبی است؛ چون غالباً در سفرها احتمال خوف وجود دارد. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۵۱۳/۶؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ۱۸۵/۱؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش، ۲۷۳/۱؛ استرآبادی، بی تا، ۲۷۱) همانطور که در علم اصول گفته شده، قیود غالبی مفهوم ندارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۲۸۸/۹؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ۵۱۸)

جوادی آملی در ذیل آیه می‌گوید: «اشترط ترس از فتنه کافران برای کوتاه خواندن نماز، مفهوم ندارد و از قرینه سیاق که درباره جهاد است و نیز قرینه داخلی درباره مسافرت‌های آن زمان که بیشتر همراه با ترس بود، معلوم می‌شود قید با این دو قرینه، غالبی است و نه دخیل در قصرنماز تا گفته شود که نماز بی خوف تمام است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۲۷۳/۲۰)

۲. بعضی از مفسران معتقدند که «در جمله مورد بحث، شرط می‌فهماند که در ابتدا شکستن نماز، برای خوف فتنه و ترس از دشمن تشریح شده و این خصوصی بودن مورد، منافاتی ندارد با اینکه برای بار دوم به طور عموم و برای



همه سفرهای مشروع تشریح شود، هر چند که پای خوف در میان نباشد. کتاب خدا یک قسم از نماز شکسته را بیان می‌کند و سنت رسول خدا (ص) آن را برای همه صور، عمومی می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۵/۶۲) جوادی آملی نیز این احتمال را بعید نمی‌داند که حکم قصر در آغاز مشروط به خوف بوده و آن‌گاه به حال امن تعمیم یافته است. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ش، ۲۰/۲۶۵)

۳- ممکن است این قید جنبه تأکیدی داشته است یعنی نماز قصر برای مسافر همه جا لازم است؛ ولی به هنگام خوف از دشمن، تأکید بیشتری دارد. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ش، ۴/۹۶؛ جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۲۰/۲۶۴)

### جمع‌بندی بحث

با توجه به مطالب گفته شده، شرط در این آیه مفهوم ندارد و آرای مفسرین درباره مفهوم نداشتن جمله شرط در آیه مذکور به سه دیدگاه تقسیم شد که دیدگاه اول (قید غالبی) از سوی تعداد بیشتری از مفسران بیان گردید.

۲-۳ «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ...» (طلاق ۶) «آنها [زنان مطلقه] را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید؛ و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترك منزل شوند)؛ و اگر باردار باشند، نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند».

منطوق آیه، وجوب نفقه را برای زن باردار مطلقه ثابت می‌کند؛ خواه طلاق رجعی باشد یا بائن. اگر برای آیه، مفهوم در نظر گرفته شود، می‌توان الزامی نبودن پرداخت نفقه را برای سایر زنان مطلقه ثابت نمود. در این زمینه، دیدگاه‌های متفاوتی در میان مفسران وجود دارد.

۱. برخی از مفسران، فقط ظاهر آیه را تبیین کرده، وجوب سکونت و نفقه زن باردار را ثابت نموده‌اند. ایشان به مفهوم آیه اشاره‌ای نداشته‌اند. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ق، ۱۰/۲۰۲؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ش، ۲/۲۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱۹/۳۱۶) به روایاتی هم در ذیل آیه اشاره شده که در صورت طلاق زن باردار، مرد باید نفقه او را بپردازد تا فرزندش به دنیا بیاید. (کلینی، ۱۴۰۷، ۶/۱۰۳)

۲. بعضی دیگر مفهوم شرط را در نظر نگرفته و با توجه به جمله قبل از شرط، مسکن و نفقه را برای زن مطلقه به صورت مطلق واجب دانسته و بیان داشته‌اند؛ آنجا که مسکن بر عهده شوهر است، بقیه نفقات هم بر عهده او خواهد بود و دنباله آیه که درباره نفقه زنان باردار سخن می‌گوید نیز شاهد این مدعا است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ۲۴/۲۴۷) زمخشری نیز فایده وجود شرط را از آن جهت دانسته که توهم عدم نفقه برای مدت طولانی حمل برداشته شود. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۵۵۹/۴)

۳. عده ای از علما و مفسران به مفهوم جمله شرطیه اشاره نموده و الزامی نبودن پرداخت نفقه را برای غیرزن باردار ثابت نموده‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ۲۲۲/۵) لکن برخی از ایشان، به جهت سیاق آیات، روایات اهل بیت (ع) و اجماع؛ نفقه را برای مطلقه رجعیه هم ثابت دانسته و حکم وی را همچون زوجه بیان نموده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۲۵/۱۱۰؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ۵۳۹؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ ش، ۴/۶۳) طبرسی با ذکر روایاتی، عدم وجوب مسکن و نفقه را برای زن مطلقه به طلاق خلع و مبارات را تبیین نموده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۲۵/۱۱۲)

### جمع بندی بحث

با توجه به مطالب بالا، اگر مبنای عدم مفهوم برای جمله شرطیه را بپذیریم، این جمله مفهوم نداشته و فقط منطوق آن مد نظر است؛ این مبنا با دیدگاه‌های اول و دوم سازگار است. اگر مبنای مفهوم داشتن جمله شرطیه مگر در صورت وجود قرینه را پذیرا باشیم، دیدگاه سوم مورد تأیید خواهد بود.

فتاوی‌ای علما مطابق با دیدگاه مفسرانی است که مفهوم داشتن جمله شرطیه را بیان نموده ولی با توجه به قرائن، نفقه را برای زن مطلقه رجعیه نیز ثابت می‌کنند. (رک: شهید ثانی، ۱۳۸۸ ق، ۶/۷۳؛ ایروانی، ۱۴۲۹ ق، ۲/۴۴۴)

در قانون مدنی هم به این مطلب اشاره شده است: نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده به عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد، لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد، زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر





خود که در این صورت تا زمان وضع حمل، حق نفقه خواهد داشت. (ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی)

۳-۳ «وَمَنْ لَّمْ يَسْتِطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتْيَتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَاذْكُرُونَهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرْمُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّهُنَّ بِفَاحِشَةٍ فَعَلِمَهُنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (نساء/ ۲۵) «آن که از شما که توانایی ازدواج با زنان [آزاد] پاکدامن با ایمان را ندارد، می‌تواند با زنان پاکدامن از بردگانی با ایمان که در اختیار دارید ازدواج کنند، خداوند آگاه به ایمان شماست و همگی اعضای یک پیکرید و آنها را به اجازه صاحبان آنان ازدواج نمایید و مهر آنان را به خودشان بدهید، مشروط به اینکه پاکدامن باشند؛ نه آنان که آشکارا مرتکب زنا شوند و نه دوست پنهانی بگیرند و در صورتی که [محصنه] باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. این اجازه [ازدواج با کنیزان] برای آنهاست که [از نظر غریزه، جنسی] در زحمت باشند و اگر خودداری کنید، برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

منطوق آیه این است که اگر کسی توانایی مالی برای ازدواج با زنان آزاد و مومن را ندارد، با کنیزان مومن ازدواج کند. اگر مفهوم شرط در آیه را در نظر بگیریم، معنای آیه چنین خواهد بود که با وجود قدرت ازدواج با زن آزاد مومن، ازدواج با کنیز مومن جایز نیست.

مفسران در ذیل آیه، آراء متفاوتی بیان نموده‌اند که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۱. با توجه به بخش انتهایی آیه، «ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ» برخی معتقدند، مفهوم آیه بیان می‌کند که ازدواج با کنیزان با عقد نکاح، مشروط به عدم استطاعت مالی برای ازدواج با زنان آزاد و نیز خوف از سختی (در غرایز جنسی) است. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۳/ ۵۹۲) شافعی برای تحریم نکاح کنیزان به دو شرط مذکور احتجاج کرده است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۴۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳/ ۲۰۸) برخی از فقهای شیعه همچون ابن براج، ابن جنید و شیخ مفید هم قائل به این قول شده و به شرطیت مذکور احتجاج کرده‌اند. (فاضل جواد، ۱۳۶۵ش، ۳/ ۲۰۸) ایشان به قول امام باقر(ع) استناد کرده‌اند، در مورد



مردی از ایشان سوال شد که با کنیزی ازدواج می‌کند، فرمودند: «اگر ناچار شود، بی‌اشکال است.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳۶۰/۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳۳۴/۷)

جوادی آملی در ذیل آیه شریفه می‌گوید: «از ظاهر آیه شریفه به کمک آیات و روایات برمی‌آید که عدم استطاعت مزبور حکم ارشادی یا اخلاقی نیست، بلکه شرط فقهی و حکم لزومی است. پس ازدواج فرد ثروتمند با کنیز صحیح نیست، چنانچه ازدواج با کنیز در صورت عدم خوف عنت نیز صحیح نخواهد بود.» (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۳۷۵/۱۸)

۲. برخی از مفسران معتقدند که در این آیه بدون وجود دو شرط، بهتر است با کنیزان ازدواج نمایند نه اینکه حرام باشد. ایشان آیه را حمل بر افضلیت کرده‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۶۹/۲) فاضل مقداد معتقد است که به دلیل عموم آیه «وَأَنْكحُوا الْأَيَامِي مَنْكحًا وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (نور/۳۲) و آیه «لَأُمَّةٌ مَوْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ» (بقره/۲۲۱) آیه شریفه دلالت بر افضلیت می‌کند. (فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ۱۷۴/۲) وی معتقد است که قول به عدم جواز با مفهوم مخالف فهمیده می‌شود که نزد ما حجت نیست و بر فرض حجیت هم دلالتش بر تحریم، قوی‌تر از دلالت بر کراهت نیست و حکم به کراهت را «أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ» تأیید می‌کند. (همان)

۳. عده‌ای دیگر از مفسران هم معتقدند که اگرچه مفهوم شرط موهم این معناست که با وجود قدرت بر ازدواج با زن آزاد مؤمن، ازدواج با کنیز جایز نیست؛ اما این موضوع مورد قصد نیست؛ زیرا هدف در آیه، ترغیب به ازدواج و تحریم بر آن است و ترک آن شایسته نیست. (مقدس اردبیلی، بی تا، ۵۱۹؛ فاضل جوادی، ۱۳۶۵ش، ۲۰۸/۳) علاوه بر اینکه مفهوم ضعیف است و امکان معارضه با منطوق در آن وجود ندارد. (فاضل جوادی، ۱۳۶۵ش، ۲۰۹/۳)

۴. علامه طباطبایی نیز معتقد است که آیه در صدد تنزیل دادن و آسان کردن ازدواج است. وی می‌گوید: «حاصل معنای آیه این است که هر مسلمانی که نمی‌تواند به جهت عدم توانایی مالی، زن مؤمنه و آزاد بگیرد، می‌تواند با کنیزان مؤمنه‌ای که در دست سایر مسلمانان است، ازدواج کند و مجبور نیست که آن قدر خود را در فشار تجرد نگه دارد که در معرض خطر فحشا قرار گیرد. آیه شریفه نخواستگی که جواز ازدواج با کنیزان مشروط بر عدم توانایی ازدواج با زنان آزاد



باشد. در حقیقت آیه در صدد تنزل دادن و آسان کردن ازدواج است.»  
(طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۴/ ۲۷۸)

### جمع‌بندی بحث

با توجه به مطالب بالا، در ذیل آیه، چهار دیدگاه از مفسران مطرح می‌شود که دیدگاه اول، به مفهوم شرط معتقد بوده و بدون وجود دو شرط (قدرت مالی و خوف از سختی)، ازدواج با کنیزان را حرام دانسته‌اند. سه دیدگاه دیگر بر این باورند که اگر برای آیه مفهوم هم در نظر گرفته شود، قرینه وجود دارد که مفهوم آیه مورد نظر نبوده، بلکه آیه در صدد بیان افضلیت ازدواج با زنان آزاد و مومن، ترغیب و تحریم بر ازدواج یا آسان کردن و تنزل دادن امر نکاح است.

۳-۴ «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ...» (بقره/ ۲۸۳) «و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، گرو بگیرید [گروگانی که در اختیار طلب کار قرار گیرد]...»  
منطوق آیه این است که در صورتی گرو گرفته می‌شود که قید در سفر بودن و نیافتن کاتب وجود داشته باشد. لذا مفهوم آیه چنین خواهد بود: اگر در حضر بودید و کاتبی وجود داشت، گرو گرفته نمی‌شود.

آراء علما و مفسران درباره مفهوم شرط در آیه شریفه، در ادامه می‌آید.

۱. مجاهد و ضحاک قائل به مفهوم شرط شده و رهن را فقط در سفر جایز دانسته‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱/ ۳۲۸)
۲. جمهور مفسران بر این عقیده‌اند که شرط در این آیه مفهوم نداشته و مقید نمودن آیه به سفر و عدم وجدان کاتب، به جهت اغلیبیت است؛ چون در سفر مظنه پیدا نکردن کاتب وجود دارد و این قید، دلالت بر مشروعیت آن در سفر و عدم مشروعیت در حضر نیست. (کیاهارسی، ۱۴۲۲ق، ۱/ ۲۶۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۲/ ۶۹؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ۲/ ۷۶؛ جرجانی، ۱۳۶۲ش، ۲/ ۱۶۴؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ۴۵۴؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش، ۳/ ۷۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۶ش، ۱۲/ ۶۴۹) زمخشری، امر در جواب شرط را جهت ارشاد دانسته برای حفظ مال کسی که در سفر است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۳۲۸) لذا در هنگام سفر هم وجوبی برگرفتن رهن وجود ندارد. (مقدس اردبیلی، بی تا، ۴۵۴)

این گروه از مفسران، قول رهن به شرط سفر را به جهت اجماع و روایت مردود دانسته‌اند. زیرا در روایتی نقل شده که پیامبر (ص) زره خود را نزد یک یهودی، رهن گذاشت در حالی که در سفر نبود. (طوسی، ۱۴۰۷، ق، ۱۷۶/۷؛ نوری، ۱۴۰۸، ق، ۴۱۷/۱۳)

جوادی آملی حکمت تشریح رهن را اطمینان روانی بستانکار به بازگرفتن طلب خود بیان می‌کند؛ بدین گونه که وی در صورت ناتوانی یا امتناع بدهکار از پرداخت دین، بتواند با فروختن گرد به حق مالی خود دست یابد. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ش، ۶۴۹/۱۲)

۳. مغنیه در تفسیر خود، اغلبیت در آیه را مردود می‌داند؛ وی سنت پیامبر را دلیل دست کشیدن از مفهوم شرط بیان کرده و می‌گوید: «اغلبیت در آیه مردود است؛ چرا که رهن هم غالباً در سفر وجود ندارد و کمتر کسی، اشیاء قابل رهن خود را همراهش به سفر می‌برد. پاسخ درست این است که در صورتی که به مفهوم شرط قائل شویم؛ آیه بر عدم جواز گرفتن رهن در حضر دلالت دارد. ولی پس از آنکه پیامبر به این ظاهر عمل نکرد، ما هم نمی‌توانیم به ظاهر آیه اعتماد کنیم و به دلیل سنت پیامبر از مفهوم آیه دست می‌کشیم.» (مغنیه، ۱۴۲۴، ق، ۴۵۱/۱)

۴. ابو حیان اندلسی، قید سفر را تمثیل دانسته و چنین می‌گوید: «خداوند متعال، سفر را بر سبیل تمثیل بیان نموده است؛ چون در سفر امکان فقدان کاتب وجود دارد. در حقیقت خداوند سفر را من باب مثال برای وجود هر عذری آورده است، لذا گاهی کاتب در حضر است ولی به جهت اشتغال یا زمان نامناسب، امکان کتابت یا شهادت وجود ندارد. پس در این آیه شریفه، شرط مفهوم ندارد.» (ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰، ق، ۷۴۲ / ۲)

۵. مکارم شیرازی قید (و لم تجدوا کاتباً) را دلیل کنار گذاشتن مفهوم شرط بیان می‌کند. وی معتقد است که اگر چه از ظاهر آیه در بدو نظر چنین استفاده می‌شود که تشریح قانون رهن، مخصوص سفر است؛ ولی با توجه به جمله (و لم تجدوا کاتباً) به خوبی استفاده می‌شود که منظور مواردی است که تنظیم‌کننده سند پیدا نشود. بنابراین هرگاه در وطن هم دسترسی به تنظیم‌کننده سند، کار مشکلی باشد، اکتفا کردن به گروگان مانعی ندارد. هدف این است که معاملات بر پایه و اساس محکمی باشد؛ خواه اطمینان از تنظیم سند و گرفتن شاهد حاصل شود یا از طریق رهن و گروگان. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ش، ۳۹۵/۲)





### جمع‌بندی بحث

با توجه به مطالب گفته شده، فقط مجاهد و ضحاک قائل به مفهوم شرط شده و رهن را در سفر جایز دانسته‌اند. جمهور علما و مفسران، معتقد به مفهوم شرط در آیه نبوده و مقید نمودن آیه را به سفر و عدم وجدان کاتب، به جهت اغلیت دانسته‌اند. برخی از مفسران هم دلایل دیگری همچون سنت پیامبر، تمثیل و قید (ولم تجدوا کاتباً) را برای کنار گذاشتن مفهوم شرط مطرح نموده‌اند. به نظر می‌رسد دیدگاه جمهور علما و مفسران به دلیل اجماع و روایت، مطلوبیت بیشتری دارد.

### نتیجه‌گیری

نتایجی که از این نوشتار حاصل گردید، عبارتند از:

- ۱- علم اصول و قواعد آن در فهم مقصود خداوند متعال از الفاظ و جمله‌های قرآن کریم نقش کلیدی و اساسی دارد.
- ۲- در میان اصولیان دو دیدگاه مهم در زمینه مفهوم شرط وجود دارد؛ برخی بر این باورند که جمله‌های شرطیه مفهوم ندارند و عده‌ای نیز جمله‌های شرطیه را دارای مفهوم می‌دانند مگر اینکه قرینه‌ای برخلاف آن باشد یا قضیه شرطیه برای بیان موضوع بیان شده باشد. دیدگاه دوم از شهرت بیشتری برخوردار است.
- ۳- برگزیدن هر یک از دو مبنا، فهم و تفسیر خاصی از آیات شریفه قرآن ایجاد می‌کند.
- ۴- در تبیین کاربردهای عینی و عملی مفهوم شرط در چهار آیه از آیات الاحکام، این تفاوت مبنایی در دیدگاه‌های مفسران بررسی و تحلیل گردید.
- ۵- تبیین دقیق و تحلیل دیدگاه مفسران بر اساس قواعد اصولی در آیات قرآن کریم، ضروری به نظر می‌رسد، هر چند گام‌های نخست آن از جانب پژوهشگران برداشته شده است.

## منابع

- ١- آخوند خراساني، محمد كاظم، (١٤٠٩ق)، كفاية الاصول، چاپ اول، بيروت، دار الفكر.
- ٢- ابن منظور، محمد بن مكرم، (١٤١٤ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت، دار صادر.
- ٣- ابو حيان اندلسي، محمد بن يوسف، (١٤٢٠ق)، البحر المحيط في التفسير، چاپ اول، بيروت، دار الفكر.
- ٤- استرآبادي، محمد بن علي، (بي تا)، آيات الاحكام في تفسير كلام ملك العلام، چاپ اول، تهران، نشر معراجي.
- ٥- انصاري، مرتضى، (١٣٨٣ق)، مطارح الانظار، چاپ دوم، قم، مجمع الفكر الاسلامي.
- ٦- ايرواني، باقر، (١٤٢٩ق)، دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي، بيروت، الاميرة للطباعة و النشر والتوزيع.
- ٧- بيضاوي، عبدالله، (١٤١٨ق)، انوار التنزيل و اسرار التاويل، چاپ اول، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- ٨- جرجاني، ابوالفتح، (١٣٦٢ش)، تفسير شاهي أو آيات الاحكام، چاپ اول، تهران، نشر نويد.
- ٩- جوادى آملی، عبدالله، (١٣٩٦ش)، تفسير تسنيم، چاپ چهارم، قم، مركز نشر اسراء.
- ١٠- حرّ عاملي، محمد بن حسن، (١٤٠٩ق)، تفصيل وسايل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت (ع).
- ١١- زبيدي، مرتضى، (١٤١٤ق)، تاج العروس عن جواهر القاموس، چاپ اول، بيروت، دار الفكر.
- ١٢- زمخشري، محمود، (١٤٠٧ق)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، چاپ سوم، بيروت، دار الكتاب العربي.
- ١٣- سبحاني، جعفر، (١٤٢٤ق)، ارشاد العقول الى مباحث الاصول، چاپ اول، قم، موسسه امام صادق (ع).
- ١٤- شهيد ثاني، زين الدين، (١٤١٦ق)، تمهيد القواعد، چاپ اول، بيروت، الدار الاسلامية.
- ١٥- —، (١٣٨٨ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، چاپ اول، نجف، جامعة النجف الدينية.
- ١٦- صدر، محمد باقر، (١٤١٧ق)، بحوث في علم الاصول، چاپ اول، بيروت، الدار الاسلامية.



- ۱۷- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۸- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، نشر ناصر خسرو.
- ۱۹- طوسی، محمد، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۲۰- علم الهدی، محمد بن حسین، (۱۳۷۶ش)، الذریعة الی اصول الشریعة، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۱- فاضل جواد، جواد بن سعید، (۱۳۶۵ش)، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، چاپ دوم، تهران، نشر مرتضوی.
- ۲۲- فاضل مقداد، مقداد، (۱۳۷۳ش)، کنز العرفان فی فقه القرآن، چاپ اول، تهران، نشر مرتضوی.
- ۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۲۴- کیاهراسی، علی، (۱۴۲۲ق)، احکام القرآن، چاپ اول، بیروت، دار الکتب الاسلامیه.
- ۲۵- مظفر، محمد رضا، (۱۴۳۰ق)، اصول الفقه، چاپ پنجم، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- ۲۶- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، چاپ اول، قم، دار الکتب الاسلامی.
- ۲۷- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، زیادة البیان فی احکام القرآن، چاپ اول، تهران، مکتبة المرتضویة.
- ۲۸- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۲۹- نائینی، محمد حسین، (۱۳۵۲ش)، اجود التقریرات، چاپ اول، قم، مطبعة العرفان.
- ۳۰- نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت (ع).

